

بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقه فرارود در آستانه تهاجم روس‌ها

مطالعه موردی: خان‌نشین بخارا

عبدالله متولی^۱

چکیده: هدف عمده این نوشتار فهم مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری رویه‌ها و سازوکارهای نظام قضایی منطقه فرارود پیش از تسلط روس‌هاست. منطقه فرارود در این دوره بیشتر تحت حاکمیت سه خان‌نشین بخارا، خوقند و خیوه قرار داشت. حکومت منغیت‌ها (۱۱۹۹-۱۳۳۹ق.) در بخارا نسبت به سایرین به لحاظ تأثیرگذاری منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل این خان‌نشین در نقطه کانونی این تحقیق قرار دارد. بر این اساس تلاش شده است تا ضمن بررسی ویژگی‌های قضایی منطقه فرارود به این پرسش پاسخ داده شود که ساختار و رویه‌های قضایی خان‌نشین بخارا در دوره حکومت منغیت‌ها از چه الگوهای تبعیت می‌کرد؟ پاسخ آغازین ما به این پرسش این است که در سازوکار دستگاه قضا، قدرت فراینده خان، الگوهای دینی و برخی باورهای سنتی حائز بیشترین تأثیر بودند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اقتدار شخص خان در کنار دو عنصر سنت و مذهب بارزترین الگوهای حاکم بر ساختار قضایی جامعه فرارود بودند. در عین اینکه نظام‌های اجرایی قضایی در مناطق یکجانشین از چارچوب‌های نسبتاً متفاوتی با ساختارهای قضایی گروه‌های کوچ رو تبعیت می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: فرارود، بخارا، قضاوت، مجازات، دادرسی

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک a.motevaly@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۷/۰۴

Investigation of the Judicial Process and Legal Procedures in the Transoxiana Area on the Verge of the Russian Invasion Case Study: Bukhara Tribal Ruling

Abdulhah Motevali¹

Abstract: The main purpose of this paper is to understand the main components in the formation of procedures and mechanisms of the judicial system of the Transoxiana area before the domination of the Russians. The area was mostly under the rule of three tribal rulers in Bukhara, Khoqand and Khiva. The Menghit's Government (1199-1339 AH) in Bukhara was more important than others in terms of regional influence. For this reason, this tribal ruling is at the center of this study. Accordingly, it has been tried to investigate the legal characteristics of the Transoxiana area in order to answer the question that which patterns and procedures have been followed by the Bukhara tribal ruling during the Menghit's Government? The findings show that the ruler's authority along with the two elements of tradition and religion were the most prominent patterns of governing the judicial structure of the society in Transoxiana. At the same time, judicial systems in the urban regions followed relatively different structures than the judicial structures of the migratory groups.

Keywords: Transoxiana, Bokhara, Judicial process, legal procedure, punishment

1 Associate professor, Department of History, Arak University, A.motevaly@gmail.com

مقدمه

سرزمین فرارود در پیشینه تاریخی خود فرازوفرودهای زیادی را تجربه کرده است. بخشی از این تجارب تحت تأثیر شرایط جغرافیایی شکل گرفته است. قرار گرفتن در مسیر رفت و آمد گروه‌های پرتحرک جمعیتی باعث شد تا در فرآیند زمان عبور مداوم انسانی از مناطق شمال و شرق به سوی غرب آسیب‌های متنوعی را به این سرزمین تحمیل کند. بر این اساس می‌توان گفت در ادوار مختلفی از تاریخ، فرارود بیشتر یک گذرگاه انسانی بود؛ اما نقش سازی و نقش‌پذیری آن تنها به این نکته معطوف نبود. جمعیت در حال گذر بعضاً متناسب با شرایط، قسمت‌هایی از این سرزمین را به‌عنوان زیستگاه خود انتخاب کردند. از طرف دیگر گذر کردن آن‌ها در بیشتر مواقع نیز شکل مسالمت‌آمیزی نداشت. در نتیجه تبعات آن در عمق و گستره بیشتری از جغرافیای این منطقه احساس می‌شد. از نتایج بارز گذر یا حضور عناصر انسانی رسوب داشته‌های فرهنگی آن‌ها در بیکره این قلمروی جغرافیایی بود. نتیجه این روند در کنار شرایط خاص سیاسی و ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخ اجتماعی منجر به شکل‌گیری ساختار زیستی دوگانه یکجانشین و کوچ‌رو در این منطقه گردید؛ ساختاری که نقش قابل‌تأملی در تحولات اجتماعی و فرهنگی این سرزمین داشت.

از آنجا که دیرزمانی بود که ساکنان این سرزمین تجربه زیستن در سایه نگرش‌های دین اسلام را داشتند باید به این باور رسید که زیرساخت‌های فکری و فرهنگی ساکنان آن ترکیبی از آموزه‌های دینی و رسوبات فرهنگی-تاریخی بود. با این پیش‌زمینه می‌توان گفت موضوع نوشتار حاضر نیز به‌دوراز این فرآیند تاریخی و فرهنگی نیست. بررسی الگوهای تأثیرگذار در سازوکار قضایی جامعه فرارود دغدغه اصلی پژوهش پیش‌رو بوده و نقطه کانونی تحقیق معطوف به خان‌نشین بخارا در دوره حکومت منغیت‌ها (۱۱۹۹-۱۳۳۹ق.) است. به همین دلیل پرسش محوری نوشتار به این صورت قابل‌طرح است که ساختار و رویه‌های قضایی خان‌نشین بخارا در دوره منغیت‌ها از چه الگوهایی تبعیت می‌کرد؟ به نظر می‌رسد در سازوکار دستگاه قضا قدرت فزاینده خان، الگوهای دینی و برخی باورهای سنتی حائز بیشترین تأثیر بودند.

در خصوص پیشینه تحقیق تنها می‌توان به مطالب صدرالدین عینی در دو کتاب یادداشت‌ها و تاریخ امیران منغیت بخارا اشاره نمود. در لابه‌لای سطور این دو کتاب می‌توان به شکل

پراکنده بخشی از واقعیت‌های قضایی و رویه‌های بعضاً تعصب‌آلود و به‌دوراز شاخصه‌های عدالت محور را دریافت. با این حال داده‌های دو کتاب یادشده در این خصوص پراکنده و فاقد انسجام لازم هستند. به همین جهت نوشتار حاضر در نوع خود تحقیقی مستقل و نظام‌مند در مورد رویه‌ها و ساختار قضایی منطقه به خصوص خان‌نشین بخارا را در معرض دید خواننده قرار می‌دهد.

مبانی و الگوهای حاکم بر نظام قضایی

۱. آموزه‌های دینی

بررسی ساختارهای سیاسی و لایه‌های اجتماعی ساکنان فرارود گونه‌ای از دین‌گرایی (تعصب دینی) را انعکاس می‌دهد.^۱ در میان خان‌نشینان این منطقه، بخارا در رویکردهای شریعت‌مدارانه نقش محوری داشت و عملکرد خان یا امیر بخارا باید نماد بارز یک حاکم دیندار و معنویت‌گرا باشد.^۲ این شریعت‌مآبی نشانی از مشروعیت خان و درعین‌حال الگویی برای مردم بخارا و ساکنان سایر مناطق پیرامونی بود. تظاهرات دینی امیران بخارا در زمان حاکمیت منغیت‌ها به خوبی وجود چنین شرایطی را انعکاس می‌داد.^۳ عدم تمایل به پذیرش قدرت سیاسی و گرایش به زهد و رزوی، حضور در اماکن دینی و برقرار کردن مکاتب سنتی تدریس از ویژگی‌های برخی امیران منغیت بخارا بود.^۴ شاید بتوان اذعان نمود که این رفتارها احتمالاً روشی برای کسب مشروعیت سیاسی بوده است. شهروندان و پیکره جامعه نیز به تبعیت از امیر و سایر زعمای حکومتی و دینی تابعیت‌پذیری بالایی از فرمان‌ها و الگوهای رایج دینی داشتند و خود را مقید به اجرای قوانین منطبق بر شریعت می‌دانستند.^۵

این دل‌بستگی دینی و شوق مذهبی در تمامی پیکره جغرافیایی فرارود چشم‌انداز یکسانی نداشت. ظاهراً بر اساس اشکال مختلف زیستی، عناصر ساکن در مناطق شهری و بعضاً روستایی

1 Alex Burnes (1834), *Travels in to Bokhara*, London: p.367.

2 Demetrius Boulger (1880), *Central Asian portraits*, London: p.193.

۳ باباجان غفوراف (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، دوشنبه: مؤسسه انتشاراتی عرفان، ص ۹۰۶.

۴ میرزا شمس بخارایی (۱۳۷۷)، *تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.

۵ آرمینیوس وامبری (۱۳۷۴) *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران:

علمی و فرهنگی، ص ۲۴۸.

در مقایسه با گروه‌های کوچ رو نسبت به اجرای قوانین موضوعه دینی پایبندی و تعصب بیشتری داشتند. بر همین مبنا اسکولف در خصوص ساکنان خوارزم معتقد است آن‌ها «تمامی امورات خودشان را بر اساس شریعت محمدیه حل و فصل می‌کنند و قانونی را که خارج از دین باشد ابداً نمی‌پذیرند... و این جمله در میان آن‌ها رایج است که انگشتی که شریعت می‌برد درد ندارد».^۱ این در حالی است که قبایل کوچ رو با تسامح بیشتری به دستورات دینی می‌نگریستند.^۲ پاشینو گزارش می‌دهد که فرقی‌ها در اجرائیات دینی نگرش تساهل‌آمیزی داشتند.^۳ گزارش دیگری نیز همین خصلت را به ترکمن‌ها نسبت می‌دهد.^۴

اما چه در متن جوامع شهری و چه در درون ساختارهای ایلی ظواهر امر حاکی از این نکته بود که عامل اصلی تعیین‌کننده خط و مشی سیاسی و اجتماعی، اصول شریعت بود. بر همین مبنا در امور مربوط به قضا و دادرسی نقطه معیار و تعیین‌کننده دستورات دینی حاصل از کتاب و سنت محسوب می‌شد.^۵ حاملان و مجریان اصلی این فرآیند قضایی بودند که عمر خود را در جهت فراگیری آموزه‌های دینی و جستجو در کتاب شریف و دستورات نبوی صرف کرده بودند. روح حاکم بر تصمیمات قضایی نیز دقیقاً باید منبعت از قوانین دینی باشد.^۶

۲. سنت‌های اجتماعی

به‌رغم آنکه ساکنان فرارود مدت طولانی در معرض فرهنگ دینی اسلام قرار گرفته بودند، اما به نظر می‌رسد باورها و سنت‌های اجتماعی غیردینی هنوز در فرآیند تحولات سیاسی و اجتماعی جایگاه خاصی داشتند. آداب و سنت‌های بازمانده از نگره‌های تاریخی و تحولات قومی و جابجایی‌های جمعیتی نیز به‌عنوان یک الگوی پایدار در بین گروه‌های انسانی به چشم می‌خورد.

سیطره نسبتاً طولانی مدت عناصر ترک و ترکمن و به‌خصوص مغولان بر ساکنان فرارود

۱ اسکولف [بی‌تا]، جنگ در ترکستان (نسخه خطی)، کتابخانه ملک، شماره ثبت ۶۲۳۸، ص ۴۲۵.

2 Cavin Hambly (1969), *Central Asia*, New York: p.142.

۳ پاشینو (۱۳۷۲)، *سفرنامه ترکستان*، ترجمهٔ مادرورس داودخانف، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۱۲.

۴ *تفصیل احوال تراکمه* (۱۳۶۳)، ضمیمه گرگان نامه، گردآوری و تصحیح مسیح ذبیح، تهران: بابک، ص ۱۷۵.

۵ هنری موزر (۲۵۳۵)، *سفرنامه ترکستان و ایران*، ترجمهٔ علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران: امیرکبیر، ص ۵.

۶ امیرعالم خان (۱۳۷۳)، *خاطره‌های امیرعالم خان*، تهران: مرکز مطالعات ایرانی، ص ۳۵؛ غفوراف، همان، ص ۹۰۶.

بیشترین تأثیر را در تداوم قوانینی داشت که در گذر زمان به عرف و عادت تبدیل شده و در مواقعی جنبه تقدس به خود گرفته بود. از آن جمله اشارات مکرر منابع به مراسم تخت نشینی امیران را می‌توان شاهد مثال آورد: «شاهان بخارا بنابر عادت مغول روی تشکیچه متبر که نشسته و سیدها و خوجه‌ها و ملاها او را از زمین بلند می‌کردند»^۱، بارتولد نیز یادآور می‌شود که این گونه تخت نشینی بازمانده از سنت‌های مغولی بوده است.^۲ علاوه بر این برخی از منابع یادآور می‌شوند که خوانین منغیت هنوز در پی آن بودند که مشروعیت حکومتی خود را با انتساب به مغولان حاصل کنند، اما چون این انتساب به شدت در معرض تردید قرار داشت با تعصب‌ورزی دینی در پی پر کردن این خلأ بودند.^۳ حتی یکی از نسخ خطی منطقه تأکید می‌کند که برخی از بزرگان و اعیان هنوز نسب آبایی خویش را به چنگیز نسبت می‌دهند و به فرزندان خود می‌آموزند که چگونه این نسبت را حفظ نمایند.^۴ پاشینو که در آستانه تهاجم روس‌ها در منطقه فرارود حضور داشت در نزدیکی تاشکند از مردمی یاد می‌کند که هنوز با افتخار قوانین و یاسای چنگیزی را حاکم بر خود می‌دانستند.^۵ او در جای دیگری اشاره می‌کند که آن‌ها مرافعات خود را بر اساس قانون چنگیز حل و فصل می‌کنند.^۶ اسکوبلف فرمانده مهاجم روس به منطقه نیز در خاطرات خود یادآور می‌شود که ترکمانان بخشی از دعاوی خود را بر اساس عرف و عادت قومی انجام می‌دهند.^۷

۳. فرامین امیر

به‌رغم روحیه دینی و اهمیت عرف در موضوع قضاوت و دادرسی نباید از نقش فرامین و حوزه اقتدار فرمانروا غافل بود. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که برخی از حاکمان بخارا سخت پایبند شریعت بودند. از آن جمله امیر نصرالله که بلافاصله پس از وصول به قدرت

۱ امیر عالم خان، همان، ص ۳۵.

۲ ولادیمیر بارتولد (۱۳۷۶)، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس، ص ۲۶۳.

3 Adeeb Khalid (2000), *Society and politics in Bukhara, 1868-1920*, Central Asian survey, vol.19, No.3/4, p.363.

۴ محمد شریف‌بن محمد نقی [بی‌تا]، تاج التواریخ (نسخه خطی)، انستیتو شرق شناسی تاجیکستان، شماره ثبت ۲۲۸۲، ص ۱۵۸.

۵ پاشینو، همان، ص ۱۵۵.

۶ همان، همان، ص ۱۰۰.

۷ اسکوبلف، همان، ص ۵۵۴.

دستوراتی در خصوص منهیات صادر نمود و متخلفان را به سرعت مجازات می‌کرد.^۱ امیر مظفر نیز نقش مهرش را الحکم بالعدل قرار داد.^۲ برخلاف این تظاهرات مذهبی حقایق موجود در جامعه نشان داد که روحیه آن‌ها به شدت استبدادی بود و بعضاً فرمان‌ها تحت تأثیر مسلک شخصی و تمایلات خودخواهانه قرار داشت.^۳ فرمان‌های امیر در خصوص قتل‌عام و کشتار مخالفان که بدون بازخواست انجام می‌شد از نمونه‌های بارز عدم توجه به الگوهای شریعت‌خواهانه بود. آن‌گونه که منابع اشاره می‌کنند که امیر نصرالله در همان اوایل حکومتش تعداد زیادی از نظامیان را بدون استنطاق به قتل رساند.^۴ صدور فرمان قتل بدون توجه به موازین شرع و عرف نشان می‌دهد که یقیناً یکی از الگوهای رایج در موضوع قضاوت و یا مجازات افراد تصمیمات خودسرانه و لحظه‌ای امیر بود. امیر مظفر فرزند امیر نصرالله یکی از نزدیکان درباری را به صرف آنکه به یکی از کنیزان او نگاه کرده بدون هرگونه بررسی و تحقیق به دست جلاد سپرد.^۵ حتی مواردی می‌توان یافت که امیر برخی از خدمتکاران ارشد خود را به‌رغم خدمات ارزنده به قتل می‌رساند.^۶

مناصب قضایی

ساختار قضایی امیرنشینان منطقه فرارود به لحاظ تداخل برخی وظایف و سیطره کارکردهای امیر بر تمامی شئون سیاسی و اجتماعی وضوح چندانی ندارد. باین حال مراجعه به داده‌های برجای مانده تاریخی می‌تواند تا حدودی راهگشا بوده و برخی از مناصب قضایی و حدود نسبی فعالیت آن‌ها را مشخص نماید.

۱. رئیس ساختار قضایی و حیطه فعالیت آن

در طبقه‌بندی تصمیم‌ساز عرصه قضایی باید نقش اول را برای خان یا امیر لحاظ کرد. تعیین

۱ خواجه عالم مشرف بخارایی [ابی‌تا]، *تاریخ امیران منغیت بخارا* (نسخه خطی) انستیتو شرق شناسی تاجیکستان، ش ۲۳۵۴، ص ۵۸۹.

۲ وامبری، همان، ص ۲۵۲.

3 Henry Rawlinson (1875), *England and Russia in the east*, London: p.196.

۴ فرانسیس هنری اسکرابین [ابی‌تا]، *تاریخ آسیای وسطی* (نسخه خطی)، کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۱۳۹۲، ص ۱۵۳.

۵ وامبری، همان، ص ۲۵۲.

۶ مشرف بخارایی، همان، ص ۵۸۹.

چارچوب‌های کلی ساختار سیاسی از اختیارات قطعی وی محسوب می‌شد.^۱ امور قضایی نیز به‌عنوان بخشی از زیرمجموعه امور حکومتی نمی‌توانست خارج از این چارچوب الگوی مستقلی از خود ارائه نماید. تاریخ *حزن الملل بخارا* می‌نویسد: «قوانین قضائیه مملکت در دست خود امیر بود که به‌موجب احکام قرآن و قوانین شریعت اسلامی رفتار می‌کرد».^۲ به لحاظ تقسیمات اداری کل ساختار قضا دارای یک رئیس موسوم به قاضی کلان یا قاضی بزرگ بود. تقریباً اکثر منابعی که به هر دلیلی مباحثی در خصوص عدالت و قضاوت را در جامعه فرارود مطرح کرده‌اند به جایگاه و مقام رسمی به نام قاضی کلان اشاره داشته‌اند.^۳ وامبری که خود از نزدیک زندگی در درون این خانات را تجربه کرده است در سیاحت‌نامه‌اش اشاره می‌کند که قاضی کلان بالاترین قضات و رئیس کل محاکم خانات است.^۴

در خصوص جایگاه وی از لحاظ سلسله‌مراتب قدرت بعضاً او را در موقعیتی پایین‌تر از وزیر اعظم یا قوش‌بیگی قرار می‌دادند.^۵ ظاهراً بر اساس همین مقام و موقعیت بود که مکان نشستن وی در دربار سمت چپ امیر بود و قوش‌بیگی در سمت راست امیر می‌نشست.^۶ موقعیت قاضی و قوش‌بیگی به‌گونه‌ای بود که به‌غیر از امیر این دو نفر می‌توانستند سوار بر اسب تا آستانه در ورودی امارت امیر حرکت کنند.^۷ با این حال در برخی مواقع اشاراتی نیز به چشم می‌خورد که وی عملاً بعد از امیر می‌توانست پر قدرت‌ترین و شاخص‌ترین فرد تصمیم‌گیر باشد و حتی وزیر نیز مجبور به تبعیت از نظرات او بود.^۸

انتصاب قاضی کلان ظاهراً بر عهده امیر بود.^۹ اما در مورد اینکه امیر با اختیارات تام می‌توانست هر کسی را به این مقام نصب نماید نمی‌توان نظر قطعی ارائه نمود. شاید بتوان برخی محدودیت‌های صنفی برای او لحاظ کرد به‌گونه‌ای که این انتخاب باید از صنف علما

1 Sey Becker (1968), *Russian protectorates in Central Asia, Bukhara and Khiva*, Harvard university: p.8.

۲ امیر عالم‌خان، همان، ص ۲۸.

۳ اسکولف، همان، ص ۱۵۱؛ اسکرین، همان، ص ۱۹۲؛ ژوزف ولف [بی‌تا]، *مأموریت دکتر ولف به بخارا* (نسخه خطی)، کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۶۳ و ۱۶۴، ص ۱۱۹.

۴ وامبری، همان، ص ۴۲۸.

۵ محمدجان شکوری بخاری (۱۳۸۰)، *صدر بخارا*، به اهتمام صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۱۴.

۶ *سفرنامه بخارا* (۱۳۷۳)، به کوشش حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۶۹.

۷ همان، ص ۳۳.

۸ شکوری بخاری، همان، ص ۳۳.

9 Khalid, Ibid, No. 3, p.372.

باشد.^۱ اما این رویکرد فراگیر نبود؛ زیرا در مواقعی که امیر تصمیمات و برنامه‌های خود را در معرض چالش جدی می‌دید برای جبران و تلافی بیشتر بر انتخاب شخصی خود تأکید می‌کرد. کما اینکه امیر مظفر برای مقابله با زیاده‌خواهی علمای بخارا که تا حدودی قدرت وی را به چالش کشیده بودند، ضمن عزل قاضی کلان بخارا یکی از علمای کولاب به نام صدرالدین ختلانی را به این سمت منصوب کرد.^۲ مواردی نیز به چشم می‌خورد که قاضی کلان و قوش‌بیگی با یکدیگر هم‌پیمان شده، محدودیت‌های جدی برای قدرت امیر فراهم می‌کردند.^۳ معمولاً شخصی که عهده‌دار مسئولیت قاضی کلان می‌شد باید در بین گروه علمای دینی صاحب‌نام و حائز فضایل علمی می‌بود. وی همچنین باید تسلط کاملی بر آموزه‌های دینی می‌داشت. در اختیار داشتن مکان مهمی چون عرصه قضاوت آن‌هم بنا به قوانین شریعت لاجرم می‌طلبید که فرد بخش عمده عمر خود را به تحقیق و جستجو در منابع و آثار دینی سپری کرده باشد.^۴ به همین دلیل بود که قاضی خود صاحب مکتب و کلاس درس بود. عینی در یادداشت‌های خود البته با طعنه از این مسئله یاد کرده و تأکید می‌کند از آنجاکه به هرگونه منصب علمی رسیدن بی‌واسطه قاضی کلان ممکن نبود طلبه‌ها عاقبت‌اندیشی کرده و در مکتب او بیشتر حاضر می‌شدند.^۵ در کنار دانش دینی که شرط اصلی برای عهده‌داری چنین مسئولیتی بود باید به عدالت، تقوی و سایر صفات اخلاقی نیز متصف می‌بود.^۶

حیطه وظایف و مسئولیت‌های قاضی کلان به لحاظ شکل دینی جامعه فرارود در مواقعی دشوار می‌نماید. برخی مسئولیت‌های موازی از جمله حضور شیخ‌الاسلام و تداخل وظایف دینی آن دو حتی در مواقعی با دیوان‌بیگی، عملاً تفکیک مسئولیت‌ها را دچار ابهام می‌کرد. شاید به دلیل همین ابهام باشد که پاشینو یادآور می‌شود به جلسه‌ای وارد شد که بین قاضی کلان و شیخ‌الاسلام بر سر حوزه نفوذ و اختیارات جدال لفظی شدت گرفته بود.^۷ اما

1 Ibid, p.373.

2 Khalid, Ibid, No. 3, p.370.

۳ میرعبدالکریم بخاری (ابی‌نا)، تاریخ بخارا، حیوه و خوفند، چاپ سنگی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت ۱۰۸۰-ا، ص ۵۹.

۴ پاشینو، همان، ص ۲۷۵.

۵ صدرالدین عینی (۱۹۲۳) تاریخ امیران مانغیتییه بخارا، چاپ سنگی: استالین آباد، ص ۱۷۰.

۶ پاشینو، همان، ص ۲۸۴.

۷ همان، ص ۱۳۲.

در هر صورت برخی وظایف و مسئولیت‌ها به‌طور مشخص برای قاضی کلان لحاظ می‌شد. شاید مهم‌ترین آن‌ها حضور در برنامه تخت‌نشینی امیر و اجرای مراسم تحلیف تحت نظر وی باشد.^۱ امور دیگری مانند عقد و نکاح و نوشتن قبالتجات و مکاتیب شرعی و امور عروسی و عزا نیز عملاً بر عهده قاضی کلان بود.^۲

نصب قاضی‌های محلی و منطقه‌ای نیز در زمره اختیارات قاضی کلان آمده است. این در حالی است که منابع به مواردی اشاره دارند که هر کدام از بلوکات فرارود یک یک منصوب از طرف امیر داشتند که این بیک‌ها قاضی کلان منطقه خویش را انتخاب و آن‌ها نیز قاضی‌های خرد را تعیین می‌کردند.^۳ وامبری نیز به وجود قاضی کلان در برخی از مناطق پیرامونی بخارا اشاره می‌کند.^۴ حل و فصل دعاوی بزرگی که در بخارا رخ می‌داد در حوزه عملکرد قاضی کلان بود.^۵ در کنار رفع دعاوی و رسیدگی به شکایات، نظارت بر اجرای صحیح اصول و مناسک دینی نیز بر عهده او بود.^۶ عواملی تحت عنوان مفتی بخشی از نظارت‌های او را بر امور آموزشی و دینی دنبال می‌کردند.^۷ قاضی کلان به مناسبت شأن مذهبی در تفسیر اصول دینی محل رجوع عموم بود. شاید به دلیل همین جایگاه بود که در زمان حمله روس‌ها به تاشکند به‌رغم نظر عناصر حکومتی که تسلیم و مدارا را پیشنهاد می‌کردند قاضی کلان توانست با اتحاد مردم تا مدتی روس‌ها را پشت دیوارهای شهر متوقف کند.^۸ پس از تسلط روس‌ها بر شهر تاشکند نیز ساکنان به روس‌ها اعلام کردند که تمایل دارند امور دینی شهر در اختیار قاضی کلان باشد.^۹ قاضی کلان همچنین نماینده شرع در اعلام آغاز و انجام ماه رمضان بود. چنانچه دو نفر دیندار در حضور او به رؤیت ماه شهادت می‌دادند و مفتی نیز این دو نفر را تأیید می‌کرد، قاضی رسماً

۱ سید منصور عالمی (۱۹۹۶)، بخارا گهواره ترکستان، پیشاور: مرکز نشر اسلامی صبور، ص ۸.

۲ اسماعیل میربنجه (۱۳۷۰)، خاطرات اسارت، به کوشش صفالدین تبریبیان، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ص ۱۲۷.

۳ کاپیتان اتامزور کستنکو (۱۳۸۳) شرح آسیای مرکزی، ترجمه مادروس داودخانف، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۹۷.

۴ آرمینیوس وامبری (۱۳۸۰)، تاریخ بخارا، ترجمه سید محمد روحانی، تهران: سروش، ص ۳۶۰.

۵ ظفرنامه خسروی (۱۳۷۷)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: میراث مکتوب، ص ۸۳.

۶ اسناد وزارت خارجه کارتن ۵ سند ۹۲.

7 Becker, Ibid, p.9.

۸ ملا محمد صالح [بی‌تا]، تاریخ جدید تاشکند (نسخه خطی)، گنجینه نسخ خطی تاجیکستان، شماره ثبت ۱۱۰۷۲، ص ۴۸۴.

9 Edward Allworth (1967), *Central Asia a century Russia*, New York: p.137.

آغاز و اتمام ماه رمضان را اعلام می‌نمود.^۱

قاضی کلان و سایر ارکان دستگاه قضایی فاقد درآمد دولتی بودند. آن‌ها معمولاً در کنار قضاوت مشاغل دیگری نیز داشتند؛ اما عمده درآمد آن‌ها از فعالیت مستمر قضایی حاصل می‌شد. میرزا محمود آشتیانی که مدت زیادی را در بخارا اسیر بود یادآور می‌شود که برگه آزادی خود را به امضای قاضی کلان رساند و دو سکه به قاضی بابت این خدمت پرداخت کرد.^۲ علاوه بر این مسائل و عواید و مصارف اوقاف و اماکن مقدسه نیز در اختیار قاضی کلان قرار داشت.^۳ قاضی‌ها درآمد دیگری تحت عنوان هدیه و پیشکش نیز داشتند که بخشی از آن را به خزانه امیر تحویل می‌دادند، اما بخش عمده این پیشکش‌ها سهم خود آن‌ها بود. شاید به دلیل همین مبالغ گزاف بود که بسیاری برای رسیدن به مقام قاضی باهم رقابت‌های جدی داشتند.^۴ از طرف دیگر یکی از مسائل مهمی که در خصوص مقام قاضی و درآمدهای او وجود داشت عرصه فساد انگیز آن بود. در این میان قاضی کلان به‌رغم جایگاه رفیعی که در میان عامه داشت در معرض اتهام بود و سایر قاضی‌ها نیز متهم به دریافت رشوه یا سوء استفاده از موقعیت خود می‌شدند.^۵

۲. حوزه عملکرد دستگاه قضا

در موضوع قضایی و محاکم رسیدگی به دعاوی پس از منصب قاضی کلان که سمت و جایگاه عالی در ساختار قدرت تلقی می‌شد، قاضی مهم‌ترین مسئولیت را در اختیار داشت. تقریباً در تمامی حوزه‌های شهری و روستایی و کوچ رو واژه قاضی عبارتی نام‌آشنا برای برطرف کردن مرافعات عمومی و دعاوی خصوصی تلقی می‌شد.^۶ نکته مهم انتصاب قاضی‌ها بود. ظواهر امر حاکی از آن است که قاضی کلان عزل و نصب آن‌ها را بر عهده داشت،^۷ اما برخی گزاره‌ها نشان می‌دهد که خود امیر حتی در تعیین قاضی‌های جزء برای مناطق روستایی

۱ صدرالدین عینی (۱۳۶۲)، *یادداشت‌ها*، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه، ص ۶۸۹.

۲ میرزا محمود تقی آشتیانی (۱۳۸۲)، *عبرت نامه*، تهران: نشر مرکز، ص ۱۴۰.

۳ عالمی، همان، ص ۸.

۴ عینی، *تاریخ امیران مانغیتییه*، ص ۷۶.

۵ همان، ص ۸۵.

۶ ولف، همان، ص ۷۲؛ عینی، *تاریخ امیران مانغیتییه*، ص ۶۰۴.

۷ کستنکو، همان، ص ۹۷.

مداخله و آن‌ها را به صورت مستقیم تعیین می‌کرد.^۱ قاضی‌های خرد نیز به مانند قاضی کلان از میان علما برگزیده می‌شدند^۲ و بعضاً در کارهای خرد محلی نقش بارزی را عهده‌دار می‌شدند.^۳ بنا به شرایط زیستی ساکنان فرارود اهمیت و قدرت قاضی‌ها متفاوت بود. علی‌الظاهر در مناطق شهری و روستایی نفوذ کلام آن‌ها افزون بود. این در حالی است که در مناطق کوچ رو نظیر قلمرو ترکمانان قاضی به رغم آنکه نماینده شریعت محسوب می‌شد احکامش چندان جدی به حساب نمی‌آمد.^۴ حتی اشاره شده که قاضی در میان ترکمانان حسن شهرتی نداشت.^۵

گروه دیگری که به عنوان زیرمجموعه ساختار قضایی فعالیت می‌کردند مفتی‌ها بودند. انتصاب آن‌ها احتمالاً به صورت مستقیم توسط قاضی کلان انجام می‌شد. هرچند به نظر می‌رسد دایره فعالیت آن‌ها تا حدودی با قاضی متمایز بود، اما این تفاوت مانع از آن نبود که به رفع دعاوی و مرافعات نپردازند. آن گونه که در یکی از منابع یادآور شده است: «قاضی القضاة دو نفر مفتی در اداره خود دارد و لکن امری که به توسط مفتی‌ها فیصله می‌یابد قاضی حق رجوع و رسیدگی ندارد».^۶ احتمالاً این مفتی نقش جانشین یا کمک قاضی را بر عهده داشت زیرا پاشینو از وجود یک شغل در کنار قاضی کلان یاد می‌کند که به عنوان نایب همان وظایف قاضی را انجام می‌داد. زمانی که قاضی غیبت داشت یا شمار مراجعین زیاد بود به رفع مرافعات کمک می‌کرد.^۷

دستگاه فعال دیگری نیز زیر نظر قاضی کلان در بیشتر مناطق فرارود به خصوص در اماکن شهری و روستایی وجود داشت. عنوان این ساختار اداره ریاست شریعت بود که ظاهراً مدتی قبل از منغیت‌ها منسوخ شده بود، اما مجدداً توسط امیر معصوم خان کار خود را آغاز کرد.^۸ هدایت این ساختار بر عهده شخصی موسوم به رئیس شئون اسلامی بود.^۹ وظیفه او در حکم

۱ عینی، تاریخ امیران مانغیتیه، ص ۸۶.

2 Becker, Ibid, p.9.

۳ عینی، یادداشت‌ها، صص ۶۴، ۷۰.

۴ اسکولف، همان، ص ۱۰۳.

۵ محمد سارای (۱۳۷۸) ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم، ترجمه قدیر ویردی رجایی، ناشر: مترجم، ص ۶۴.

۶ اسکراین، همان، ص ۱۹۲.

۷ پاشینو، همان، ص ۲۷۴.

۸ اسکراین، همان، ص ۲۵.

۹ عالمی، همان، ص ۸.

اداره امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌شد.^۱ هر چند جامعه فرارود مقید به اجرای شریعت بود، اما رئیس و همراهان او ملزم بودند مردم را از هرگونه تخلفی در این زمینه بازدارند. موزر از آن‌ها به عنوان پلیس مذهبی یاد کرده و معتقد است بعضاً از موقعیت خود سوء استفاده و مردم را مجبور می‌کردند مبالغی پرداخت کنند و چنانچه این پرداخت انجام نشود مجازات می‌شدند و حتی به قتل می‌رسند.^۲ آن‌ها بعضاً بازوهای اجرایی قضایی‌ها تلقی می‌شدند، یعنی باید گزارش‌های لازم را برای تکمیل تحقیقات قضایی به عمل آورند و برای وصول به این هدف کارشان به تجسس در امور مردم نیز منجر می‌شد.^۳ اصولاً هر محله و منطقه‌ای یک رئیس جداگانه داشت و اگر کسی بدون بهانه شرعی در نماز شرکت نمی‌کرد با انتقاد او روبه‌رو می‌شد و ممکن بود کتک هم بخورد.^۴

در برخی منابع در زمره عوامل دستگاه قضا از عنوان قاضی عسکر نیز یاد شده است. یکی از سفرنامه‌های هم‌عصر به جایگاه قاضی عسکر اشاره کرده، یادآور می‌شود که او مقامی پایین‌تر از قاضی کلان دارد و محل نشستن وی بعد از دیوان‌بیگی است.^۵ وامبری در کنار مقامات رسمی قضایی از این سمت یاد می‌کند و معتقد است او در زمان جنگ همراه شاه یا شاهزاده حرکت می‌کند و شغل دژبان کل را عهده‌دار است.^۶

در کنار مقامات رسمی زیرمجموعه دستگاه قضا بعضاً عناصری تحت عنوان ریش سفید یا آق‌سقال نیز فعالیت می‌کردند که به خاطر اعتباری که در محله یا روستا و ایل خود داشتند محل رفع و رجوع طرفین دعوا بودند و به دلیل همین اعتبار مراجعین نمی‌توانستند دیدگاه‌های آن‌ها را نادیده بگیرند. در مواردی نیز طرف مشورت مقامات حکومتی قرار می‌گرفتند.^۷ در زمره عوامل اجرایی ساختار قضایی می‌توان به محتسب نیز اشاره کرد. او با زیردستان خود در بازارها و مراکز خرید و سایر اماکن عمومی محل کسب و کار می‌چرخید و کمیت و کیفیت اجناس عرضه شده را بررسی می‌کرد.^۸

1 Ram Rahul (1993), *Central Asian prospective*, p.99.

۲ موزر، همان، ص ۳۷.

۳ اسکرابین، همان، ص ۱۹۲.

4 Brian Silverstein (2002) *Discipline knowledge and imperial power*, Central Asian survey, vol. 21, no.1, p.99.

۵ اسماعیل میرپنجه، همان، ص ۱۲۷.

۶ وامبری، سیاحت درویشی دروغین...، ص ۴۲۸.

۷ تفصیل احوال تراکمه، ص ۱۸۰؛ وامبری، سیاحت درویشی دروغین...، ص ۳۹۶.

۸ اسکولف، همان، ص ۵۱۸.

فرآیند دادرسی و پیگیری امور قضایی

به نظر می‌رسد در ساختار قضایی مناطق مختلف فرارود به‌خصوص اماکن شهری دو نوع محکمه عرفی و شرعی به کار دادرسی می‌پرداخت. اگرچه به دلیل بافت دینی جامعه آنچه بیشتر مشهود می‌نمود همان محاکم شرعی بود و بعضاً امکان جدی برای تمایز بین جرائم عرفی و شرعی به چشم نمی‌خورد. گزاره‌های تاریخی نیز الگوی روشن و قابل تفکیکی از حوزه اختیارات این دو ارائه نکرده‌اند. باین حال با اتکا به برخی از شواهد و قراین محدود می‌توان دریافت که در کنار محکمه‌های شرعی برخی از دعاوی به محکمه‌های عرفی ارائه می‌شد. این محاکم در مناطق شهری در اختیار عناصر حکومتی و در مناطق روستایی و عشیره‌ای در حوزه وظایف معتمدین محلی و یا رؤسای عشیره‌ای قرار داشت.^۱

شاید بتوان برای شکایات و عریضه‌هایی که به خود خان می‌رسید و بعضاً به آن‌ها رسیدگی می‌کرد گونه‌ای از همان روند محاکم عرفی را قائل شد، زیرا بر اساس اشاره منابع کسانی که عرض دارند در مواقع معینی بدون مانع به حضور خان رسیده و شکایات خود را ارائه می‌نمایند. آنچه به خان مربوط است را خودش رسیدگی می‌کند و حکم می‌نماید و اگر به امور شرعیه تعلق دارد به قاضی ارجاع می‌دهد.^۲ مواردی نیز به چشم می‌خورد که به این دلیل که حکام و قضات نسبت به مردم اجحاف می‌کردند لاجرم افراد ستم‌دیده عازم مرکز حکومت و نزد خان عارض می‌شدند که در بیشتر مواقع این روند نیز سرانجام مطلوبی برای آن‌ها نداشت و منجر به اعاده حق نمی‌شد.^۳ بیک‌ها که منصوبان امیر در ایالت‌ها محسوب می‌شدند همانند امیر باید به برخی از دعاوی عرفی رسیدگی و به برطرف کردن مرافعات درونی حوزه حکومتی خود کمک می‌کردند.^۴

اما اینکه روند کلی دادرسی و ارائه شکوائیه بر چه الگویی استوار بود، به نظر می‌رسد محاکم قضایی در محل استقرار قاضی به همراه دستیاران و نایبان او تشکیل می‌شد. عینی از محل تشکیل دادگاه به‌عنوان مهمانخانه یاد می‌کند.^۵ در همین محل شاکی یا به‌صورت شفاهی و یا

۱. تفصیل احوال تراکمه، ص ۱۸۰.

۲. اسماعیل میرینجه، همان، ص ۱۲۸.

۳. عینی، تاریخ امیران مانغیت، ص ۸۵.

۴. اسکراین، همان، ص ۱۹۲.

۵. عینی، یادداشت‌ها، ص ۶۰۴.

کتبی دعوی خود را ارائه می‌کرد. ظاهراً طرفین دعوا می‌توانستند از وکیل نیز استفاده کنند و کار رسیدگی به ادعای طرفین بسته به نظر قاضی در مواردی طولانی و پرچالش بود.^۱ استفاده از اسناد و مدارک برای پیشبرد دعوی امری معمول بود. چنانکه پاشینو به گروه‌های ایلی قرقیز اشاره می‌کند که ادعاهای خود را مبنی بر مالکیت تعدادی قنات به همراه اسناد و فرامین قدیمی به دادگاه ارائه کردند و بنا به آن اسناد مالکیت آن قنات‌ها را از آن خود می‌دانستند.^۲

در فرآیند دادرسی هنگامی که قاضی از روی ادله و شواهد نمی‌توانست حکم قطعی خود را صادر نماید، کار به قسم خوردن می‌رسید.^۳ فقدان قوانین مدون برای کار قضایی‌ها و تفاسیر مختلف آن‌ها از دستورالعمل‌های دینی و تبدیل آن به حکم قضایی باعث شده بود تا در مواردی روند رسیدگی به دعاوی طولانی و مغشوش شود و این فرآیند طولانی و پردغدغه زمینه‌ای را فراهم کرده بود تا شاکیان از ارائه دعاوی خود به محاکم قضایی بپرهیزند.^۴ گو اینکه تفاوت‌ها و تعارضات جدی که در منابع حقوقی وجود داشت باعث شد تا شاه مراد از امرای آغازین منغیت خود دست‌به‌کار شود و متنی حقوقی را به‌عنوان دستورالعمل قضایی تدوین کند.^۵

انواع جرائم و اشکال مجازات

جرائم رخ داده تا حدودی قابل تفکیک و طبقه‌بندی بودند. برخی جرائم به‌طور مشخص به شخص امیر و یا حیثیت کلی حکومت برمی‌گشت که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان جرائم سیاسی یادکرد. بخش قابل توجهی از جرائم در حوزه دینی مفهوم پیدا می‌کرد و گونه سوم جرائم جنبه عمومی و عرفی داشتند.

اما جرائم سیاسی به‌صورت مستقیم متوجه امیر یا عاملان حکومتی می‌شد. نافرمانی از دستورات خان یا امیر، شورش و یاغیگری در زمره جرائم سنگینی بود که امیر در مقابل آن هیچ‌گونه گذشتی نشان نمی‌داد و در بیشتر مواقع مرتکبان بدون هرگونه بررسی و محاکمه به قتل می‌رسیدند.^۶ او نسبت به مخالفان خود حتی اگر از خویشاوندان نزدیکش نیز بودند

۱ عینی، یادداشت‌ها، ص ۶۱۹.

۲ پاشینو، همان، ص ۴۸.

۳ همان، ص ۲۷۵.

۴ اسکراین، همان، ص ۱۹۲.

۵ غفوراف، ص ۹۰۶.

۶ آشتیانی، همان، ص ۱۱۲.

گذشتی روا نمی‌داشت. کما اینکه امیر نصرالله سه تن از برادران خود را به جرم مخالفت بدون هرگونه تأمل به قتل رساند.^۱ برخی چهره‌های شاخص نیز که ممکن بود در آینده محل سیاست‌ها و برنامه‌های امیر باشند از مجازات معاف نمی‌شدند. امیر نصرالله قوش‌بیگی (سروریر) خود را که نقش مهمی در به قدرت رسیدن وی داشت به جرم توطئه و جاسوسی ابتدا تبعید کرد و سپس به قتل رساند.^۲ امیر شاه‌مراد نیز که از امیران آغازین منغیت بود و سلوک زاهدانه‌ای از خود بروز می‌داد بلافاصله پس از رسیدن به قدرت قاضی کلان بخارا را به جرم رشوه‌خواری از کار برکنار کرد و سپس دستور داد سرش را ببرند.^۳

بخش عمده جرائم صبغه دینی داشتند. این جرائم با توجه به چشم‌انداز دینی و بعضاً تعصب‌آمیز حاکم بر خان‌نشینان این منطقه بسیاری از جزئیات زندگی مردم عادی را دربر می‌گرفت و به‌نوعی مداخله در ساحت خصوصی زندگی تلقی می‌شد.^۴ یکی از مهم‌ترین جرائم که تقریباً بیشتر افراد جامعه را تحت تأثیر خود داشت بی‌توجهی و یا سهل‌انگاری در انجام فرائض دینی بود. متمردين از فرامین دینی تعزیر و مجازات می‌شدند. تقریباً در تمامی موارد مجازات شلاق برای مرتکبین لحاظ می‌شد.^۵ کسانی را که مرتکب روزه‌خواری می‌شدند برای عبرت سایرین در کنار حوض نزدیک ارگ بخارا و زیر نظر رئیس شلاق می‌زدند.^۶

کم‌فروشی و یا بی‌توجهی به مقیاس و ترازو نیز زیر نظر محتسب بود و جزو جرائمی محسوب می‌شد که بنا به قوانین دینی مرتکبان آن گرفتار تعزیر و مجازات می‌شدند. افرادی که مسئولیت این کار را بر عهده داشتند در خیوه به چارسو آقاسی شهرت داشتند.^۷ خرید و فروش و مصرف مشروبات الکلی نیز در زمره جرائم سخت مذهبی محسوب می‌شد. غیرمسلمانان تنها در میان خودشان مجاز به مصرف و خرید و فروش بودند و چنانچه به فرد

۱ بخارایی، همان، ص ۳۶۰.

۲ همان، ص ۳۶۱.

۳ محمدحکیم خان (۱۹۸۲) منتخب التواریخ، چاپ سنگی، دوشنبه: دانش، ص ۲۲۵؛ عبدالعظیم سامی (۱۹۶۲) تاریخ سلاطین منغیتیه، چاپ سنگی، انستیتو شرق‌شناسی ازبکستان، ص ۲۰.

۴ وامبری، همان، ص ۲۵۱.

۵ ولف، همان، ص ۳۹۵؛ موزر، همان، ص ۸۸.

۶ عینی، یادداشت‌ها، ص ۶۹۱.

۷ ماگهان، همان، ص ۵۱۸؛ اسکولف، همان، ص ۵۱۰.

مسلمانی مشروب می‌فروختند هزار روبل جریمه می‌شدند.^۱

توهین به مقدسات و یا حتی اهانت به عناصر دینی نیز در زمره جرائمی به حساب می‌آمد که پیامدهای سختی را برای خاطی به دنبال داشت.^۲ از نکات جالب توجه در خصوص جرائم دینی مصرف مواد مخدر و تنباکو بود. بر اساس آموزه‌های دینی منطقه، خلفا از این مواد استفاده نمی‌کردند. بر این اساس مصرف آن‌ها حرام بود و مرتکبین به شدت مجازات می‌شدند. این در حالی است که در برخی مناطق از جمله قلمرو خیه اکثر مقامات رده بالای حکومتی قلیان می‌کشیدند ولی مراقب بودند رئیس که مسئول اجرای احکام بود از این موضوع مطلع نشود.^۳

در کنار جرائم سیاسی و دینی برخی جرائم عمومی و عرفی نیز در جامعه به چشم می‌خورد. قتل نفس و دزدی از مابقی جرائم عرفی مشهودتر بود. موضوع قتل در مناطق شهری بیشتر به امیر ارجاع می‌شد؛ اما در مناطق عشیره‌ای الگوی بررسی تا حدودی متفاوت بود و ممکن بود قصاص را به خانواده مقتول واگذار کنند و حتی با پرداخت دیه موضوع فیصله یابد.^۴ دزدی نیز در زمره جرائمی بود که حاکمیت آن را بر نمی‌تابید و مجازات سختی برای مرتکبین در نظر می‌گرفتند و حتی ممکن بود امیر بلافاصله فرمان قتل مجرم را صادر کند.^۵

به تناسب جرائم متعددی که جامعه با آن روبه‌رو بود مجازات مختلفی اعمال می‌شد. بالاترین مجازات مرگ و اعدام بود. این مجازات برای محکومین و خیانتکاران سیاسی و همچنین برای جرم‌های مذهبی مانند زنا لحاظ می‌شد. بعضاً اشاره شده که برخی سارقان نیز به دستور مستقیم امیر اعدام می‌شدند. شیوه‌های اجرای اعدام در منابع به چند شکل ذکر شده است. شایع‌ترین روش پرتاب مجرمان از بلندترین مناره شهر بود. تقریباً اکثر منابع به بلندترین مناره مسجد جامع بخارا اشاره می‌کنند که محکومان را از فراز آن به زیر می‌انداختند.^۶ گردن زدن نیز در زمره شیوه‌های مرسوم بود. محکومان را به میدان مقابل ارگ منتقل می‌کردند و در حالی که امیر از پنجره مشرف به میدان نظاره‌گر مراسم بود محکوم را گردن

۱ اسکرابین، همان، ص ۹۵.

۲ عینی، یادداشت‌ها، ص ۶۰۴.

۳ اسماعیل میر پنجه، همان، ص ۱۲۰.

۴ سارای، همان، ص ۶۵.

5 Burnes, Ibid, p.368.

6 Burnes, Ibid, p.303.

می‌زدند.^۱ اجرای حکم تحت نظر قوش‌بیگی و داروغه انجام می‌شد و معمولاً قبل از اعدام فرمان حکومتی در این خصوص قرائت می‌گردید.^۲

به نظر می‌رسد سنگسار کردن به خاطر جرائم دینی همچنان در جامعه برقرار بود. دو گروه از مجرمان در معرض این مجازات قرار داشتند. گروه اول کسانی که موضوع زنا بر آن‌ها مسلم شده بود و دسته دوم اهانت‌کنندگان مذهبی بودند.^۳ برای سارقان بنا به نوع و تعداد سرقت مجازات خاصی را در نظر می‌گرفتند. نوبت اول بریدن دست بود و در مراحل بعدی به قطع پا نیز منجر می‌شد.^۴ شلاق زدن در مورد بیشتر جرائم دینی و غیر آن اعمال می‌شد.^۵ عمل مصلوب کردن نیز رایج بود. دزدان را به این طریق به صلیب می‌کشیدند و در معابر و یا دروازه‌های شهر می‌آویختند تا عبرت دیگران شوند.^۶

احتمالاً شکنجه و آزار و اذیت محکومان نیز به اشکال مختلف رایج بود. داغ کردن، بریدن گوش و بینی، سوزاندن با آب جوش، کور کردن و پوست کندن از شکنجه‌های مرسوم بود.^۷ وجود زندان نیز در گزارش‌های تاریخی آمده است. زندان‌ها اماکن مطلوبی نبودند. زندان بخارا در مسیر ورود به ارگ قرار داشت. محل استقرار زندانیان متناسب با جرم تعیین می‌شد. در مواردی که مقرر بود زندانیان عذاب بیشتری را تحمل کنند آن‌ها را در زندانی تاریک و نمدار نگه می‌داشتند و یا جایگاهی شبیه گودال مملو از فضولات حیوانی و انواع جانوران موذی برایشان در نظر می‌گرفتند.^۸ اشاره شده که دو تن از زندانیان انگلیسی که متهم به جاسوسی بودند در داخل همین زندان‌ها نگهداری می‌شدند.^۹ برخی از قاتلین و سارقان را در داخل زندان با غل و زنجیر می‌بستند تا شرایط دشوارتری را تجربه نمایند.^{۱۰}

۱ عینی، یادداشت‌ها، ص ۲۶۱.

۲ همان.

3 Khalid, Ibid, No 3, p.369.

۴ پاشینو، همان، ص ۲۷۵.

۵ عینی، یادداشت‌ها، ص ۳۵۰.

۶ اسکولف، همان، ص ۵۱۸.

۷ اسکرین، همان، ص ۱۸۹؛ آشتیانی، همان، ص ۱۳۴.

۸ موزر، همان، ص ۸۸؛ آشتیانی، همان، ص ۱۲۱.

۹ ولف، همان، ص ۱۰۹.

۱۰ اسکرین، همان، ص ۱۸۸.

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌هایی که در متن مقاله صورت گرفت باید گفت شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه فرارود تحت تأثیر فرآیند کلی تحولات سیاسی، ویژگی‌های جغرافیایی و دگرگونی‌های اجتماعی و تاریخی قرار داشت. همان‌گونه که بررسی شد بنا به همین روند می‌توان مدعی شد دستگاه قضایی و اصول عدالتی جامعه نیز تحت تأثیر این شرایط قالب و شکل خود را بازیافت. در بررسی روند قضایی مشخص شد رویکردهای قضایی و دادرسی در ساختار و پیکره متکثر جمعیتی فرارود عمدتاً بر سه الگوی فرامین امیر، آموزه‌های دینی و سنت‌های اجتماعی استوار بود. فرامین و عملکرد خان تشابه قابل‌توجهی با ساختارهای سلطنتی و استبدادی داشت. در این ساختار فرمان و گفتار حاکم، سلطان و یا خان محور اصلی تصمیم‌گیری و اجرای قوانین خود فرمایشی بود. بررسی شکلی هرم قدرت در خان‌نشین بخارا نشان داد که هر چند آن‌ها خود را تابع قوانین دینی قلمداد می‌کردند، اما تصمیماتشان بر هر دستور دینی و قضایی اولویت داشت. این ویژگی زمانی که خان از اقتدار شخصی بالایی برخوردار بود بیشتر به چشم می‌خورد. آن‌گونه که در متن مقاله مشخص شد روزگار حکومت امیر نصرالله واجد چنین شرایطی بود و او بیش از سایر امیران منغیت بر گستره اختیارات خود افزود و جریان‌ات سیاسی و دینی بخارا متأثر از تصمیمات شخصی وی بود؛ اما الگوی شریعت نیز برخاسته از آموزه‌های دینی و نوع ادراک حاکمیت و جامعه از اصول و مبانی دینی بود. شواهد و قراین ارائه‌شده در متن نشان داد که حداقل در ظواهر امر تمامی ارکان قضا در تصمیمات خود نقطه کانونی را نه تمایلات شخصی بلکه فرامین موجود در کتاب و سنت می‌دانستند. باین حال واقعیات موجود در جامعه نشان داد که تمایلات شخصی و منافع اقتصادی در این زمینه نقش بسزایی در تصمیمات و عملکرد کارکنان دستگاه قضایی داشت و در موارد متعدد فساد و رشوه موضوع دور از ذهنی نبود. همان‌گونه که آمد در کنار دو الگوی پیش‌گفته بخش دیگری از تصمیمات و فرآیندهای قضایی در اثر بنیان‌های فرهنگی شکل گرفته بود که در گذر تاریخ خود را در بستر جامعه فرارود جاگیر کرده بودند. البته در مواردی این سنت‌ها اگرچه در جوامعی خارج از قلمرو فرارود ریشه داشتند، اما باگذشت زمان لایه‌های دینی بر آن پوشانده شده بود و به‌عنوان عرف در جامعه جریان یافته بودند. بنا بر الگوهای نظری، سازمان قضایی و تشکیلات زیرمجموعه آن نیز با تکیه بر همین

شرایط شکل گرفته بود. قاضی بزرگ و عناصر زیرمجموعه او با تأکید بر متون دینی کار قضاوت و دادرسی را پیش می‌بردند. در موارد متعددی نیز برداشت‌های تعصب‌آمیز و ظاهرینانه از آموزه‌های دینی باعث اقدامات و اجرای تنبیهات غیرمعمولی می‌شد.

منابع و مآخذ

- آشتیانی، میرزا محمود تقی (۱۳۸۲)، عبرت نامه، تهران: نشر مرکز.
- اسکراین، فرانسیس هنری [بی‌تا]، تاریخ آسیای وسطی (نسخه خطی) کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۱۳۹۲.
- اسکوبلف [بی‌تا]، جنگ در ترکستان (نسخه خطی) کتابخانه ملک، شماره ثبت ۶۳۳۸.
- اسناد وزارت خارجه، کارتن ۵، سند ۹۲.
- امیرعالم خان (۱۳۷۳)، خاطره‌های امیرعالم خان، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۶)، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- بخاری، میرعبدالکریم [بی‌تا]، تاریخ بخارا، خبوه و خوقند، چاپ سنگی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت a-1080
- بخارایی، میرزا شمس (۱۳۷۷)، تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- پاشینو (۱۳۷۲)، سفرنامه ترکستان، ترجمه مادرورس داودخانف، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تفصیل احوال تراکمه (۱۳۶۳)، ضمیمه گرگان نامه، گردآوری و تصحیح مسیح ذبیح، تهران: بابک.
- سارای، محمد (۱۳۷۸)، ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم، ترجمه قدیر ویردی رجایی، تهران: مترجم.
- سامی، عبدالعظیم (۱۹۶۲)، تاریخ سلاطین منغتییه، چاپ سنگی، انستیتو شرق‌شناسی ازبکستان.
- سفرنامه بخارا (۱۳۷۳)، به کوشش حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکوری بخاری، محمدجان (۱۳۸۰)، صدر بخارا، به اهتمام صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ظفرنامه خسروی (۱۳۷۷)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: میراث مکتوب.
- عالمی، سید منصور (۱۹۹۶)، بخارا گهواره ترکستان، پیشاور: مرکز نشر اسلامی صبور.
- عینی، صدرالدین (۱۹۲۳)، تاریخ امیران مانغتییه بخارا، چاپ سنگی: استالین آباد.
- ----- (۱۳۶۲)، یادداشت‌ها، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
- غفوراف، بابا جان (۱۹۹۷)، تاجیکان، دوشنبه: مؤسسه انتشاراتی عرفان.
- کستنکو، کاپیتان انامازور (۱۳۸۳)، شرح آسیای مرکزی، ترجمه مادرورس داودخانف، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- ماگاهان [بی‌تا]، تاریخ و سفرنامه خیوه (نسخه خطی)، ترجمه محمد عارف، کتابخانه ملی، شماره ۱۶۶۱.
- محمد حکیم خان (۱۹۸۲)، منتخب التواریخ، چاپ سنگی، دوشنبه: دانش.
- محمد شریف‌بن محمد نقی [بی‌تا]، تاج التواریخ (نسخه خطی)، انستیتو شرق‌شناسی تاجیکستان، شماره ثبت ۲۲۸۲.
- مشرف بخارایی، خواجه عالم [بی‌تا]، تاریخ امیران منغیت بخارا (نسخه خطی)، انستیتو شرق‌شناسی تاجیکستان، شماره ۲۳۵۴.
- ملا محمد صالح [بی‌تا]، تاریخ جدید تاشکند (نسخه خطی)، گنجینه نسخ خطی تاجیکستان، شماره ثبت ۱۱۰۷۲.
- موزر، هنری (۲۵۳۵)، سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران: امیرکبیر.
- میربنجه، اسماعیل (۱۳۷۰)، خاطرات اسارت، به کوشش صفالدین تبراییان، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۴)، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۸۰)، تاریخ بخارا، ترجمه سید محمد روحانی، تهران: سروش.
- ولف، ژوزف [بی‌تا]، مأموریت دکتر ولف به بخارا (نسخه خطی) ۲، کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۶۳ و ۱۶۴.

- Allworth, Edward (1967), *Central Asia a century Russia*, New York.
- Becker, Sey (1968), *Russian protectorates in Central Asia, Bukhara and Khiva*, Harvard University.
- Boulger, Demetrius (1880), *Central Asian portraits*, London.
- Burnes, Alex (1834), *Travels in to Bokhara*, London.
- Hambly, Cavin (1969), *Central Asia*, New York.
- Khalid, Adeeb (2000), *Society and politics in Bukhara, 1868-1920*, Central Asian survey, Vol.19, No 3/4.
- Rahul, Ram (1993), *Central Asian prospective*, ltd.
- Rawlinson, Henry (1875), *England and Russia in the east*, London.
- Silverstein, Brian (2002), *Discipline knowledge and imperial power*, Central Asian survey, Vol. 21, No 1.

